

بازار و بازاریان در تمدن اسلامی

رحیم شبانه^۱

چکیده

بازار یک واژه فارسی است، ریشه‌ی پیدایش این نهاد بزرگ اقتصادی به تاریخ پیش از اسلام بر می‌گردد. بازارهای سرپوشیده مهمترین ویژگی شهرهای دوره‌ی اسلامی بوده‌اند. ظواهر امر گویای آن است، که بازارهای سرپوشیده ریشه در کارگاه‌های دولتی (سلطنتی) پیش از اسلام ایران دارند. در دو مقطع دوره‌ی باستان یعنی عصر هخامنشی و دوره‌ی ساسانی این کارگاه‌ها نمود جدی داشته‌اند. بازار مرکز تجمع بخش بزرگی از فعالان اقتصادی شهری، اعم از تولیدکنندگان صنایع دستی و کارگاهی و فروشندگان و تجار عمده و خرده پا بوده است. بسیاری از تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تاریخ ایران در بازار رخ داده، مطالعه تاریخ تمدن اسلام بویژه در ایران بدون در نظر گرفتن نقش و عملکرد بازار و بازاریان ناقص خواهد بود. بازار در تحولات تاریخ معاصر ایران هم نقش کلیدی داشته است. بازار چه نقشی در تحولات اقتصادی و سیاسی داشته است؟ تغییر و تحول در نهاد بازار از ابتدای ظهور اسلام تا دوره معاصر در ایران چگونه بوده است؟ مقاله حاضر تلاش دارد به پاسخ روشنی برای این سؤال‌ها و سؤالات مشابه آن دست یابد.

کلیدواژه‌ها: بازار، تمدن اسلامی، ایران.

^۱. کارشناس ارشد تاریخ.

مقدمه

هرچند بازار پدیده‌ای صرفاً اسلامی نیست، اما در تمدن اسلامی نقش اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی خاصی داشته که آن را از فرهنگ‌های دیگر متمایز نموده است. شاید بازار تنها مکانی باشد که در آن می‌توان جلوه‌های مختلف تمدن از معماری و هنر گرفته تا اقتصاد، فرهنگ و آموزش را جستجو کرد. بازار در تاریخ و تمدن بشر بیش از هر چیز از ارتباطات و اجتماعات انسانی خبر می‌دهد، بنابراین تقسیم کار پایه و اساسی برای پیدایش پدیده بازار در تاریخ بشر شد. البته اختراع پول (سکه) نیز در مهم شدن اجتماع بازار اهمیت دارد. در این بین بازارهای سرپوشیده که شاید ریشه در تمدن‌های باستان هم داشته باشد در تمدن اسلامی اهمیت بسیاری یافتند و باعث پیدایش جریان‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاصی شدند به طوری که بازار به عنوان مکان مهمی در تحولات تاریخی برای خود جا باز کرد. بازاریان در تاریخ معاصر بویژه در ایران به عنوان مطرح‌ترین قشر اجتماعی در تحولات سیاسی مؤثر و پیشرو بوده‌اند. لذا شناخت بازار و نقش بازاریان می‌تواند در شناخت تحولات اجتماعی تاریخ مؤثر باشد.

ریشه یابی واژه بازار

بازار در لهجه‌های مختلف فارسی میانه ترکیبی از کلماتی چون وازارگ (بازار) و ازارگان (بازرگان)، وازارگانه (بازرگانی)، وازاربد (رئیس بازار، ملک التجار) و نیز رستگ - ی - وازار rastag- i-wazar (راسته یا رسته بازار). در پارسی وازار wazar در پازند vazar در ارمنی vazcar وازآن vacrakan (بازرگان) در سغدی مانوی wen / wern با گونه‌های مختلف در گویش‌های محلی ایران آمده این واژه احتمالاً از صورت مفروض ایرانی باستان -carana-waha گرفته شده که ترکیبی از vaha-wahag در فارسی میانه «بها» در فارسی دری، از ماده wah از ریشه هندو اروپایی wes (خریدن) بازمانده در صورت‌های vasma هندی باستان، onos

یونانی، *venum/uenum* لاتینی و جزء دوم آن *carana* از ریشه *cur* پسوند *zar* در فارسی میانه و - زار در فارسی دری، مجموعاً به معنی جایگاه دادو ستد می باشد (پروشانی، ۱۳۸۹: ۱).

واژه ایرانی بازار، از راه بازرگانی به زبان های عربی، ترکی - عثمانی و زبان های اروپایی و به زبان های سرزمین های هند و سیلان راه یافته است. شواهد، گویای آن است که بازار ایرانی با ویژگی های خود زبانزد جهانیان بوده است. واژه ایرانی بازار به بسیاری از زبان ها راه یافته است، در ترکیه از روزگار عثمانی ها به بازار سرپوشیده اصلی و بزرگ، چارشی یا چارشو گفته می شود که برگرفته از چارسو، چهارسو، چهارسوق فارسی دری و چهار سوگ فارسی میانه است (همان: ۳). واژه صنف در لغت به معنی گونه، و دسته ای از هر چیز است. در جامعه اسلامی از ابتدا به جماعات و گروه های پیشه ور صنف اطلاق می شد، مانند صنف صرافان، صنف رنگرزان. البته کلمات دیگری نیز مانند «اصحاب مهن» و «اصحاب حرف» و «ارباب مهن و حرف» نیز همین معنا را دارد (همان: ۶۱).

بازار در اصطلاح عبارت است از: «منطقه ای معین، در دست مجموعه افرادی خاص که به تناسب حرفه خویش و عرضه و تقاضایی که در جامعه وجود دارد - به تنهایی یا گروهی - دادو ستد می کنند». البته در علم اقتصاد و عالم سیاست واژه های ترکیبی دیگری از واژه بازار ساخته شده است که الزاماً همان مفهوم بازار تعریف شده در بالا را ندارد مانند: «بازار نفت»، «بازار جهانی»، «بازار مشترک»، «بازار سیاه»، «بازار رسمی»، «بازار آزاد»، «بازار سهام»، «بازار پولی»، «بازار مالی»، «بازار نقد»، «بازار نسبی»، «بازار پایدار»، «بازار بی ثبات»، «بازار رو به تنزل»، «بازار کار»، «بازار مجالس علمی»، «بازار نشر»، «بازار علم» و غیره.

بازار نه تنها نقش دهنده و سازمان بخش در امور اقتصادی و مالی است، بلکه جایگاه محوری سیاست و مذهب نیز محسوب می شود. ویل دورانت یکی از ارکان اصلی شکل گیری تمدن را پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی می داند (جان احمدی، ۱۳۸۸: ۲۸). از سوی دیگر از شاخص های عمومی مهم تمدن ها این است که آنها دارای مراکز اقتصادی هستند تا

فعالیت‌های اقتصادی را جهت دهند (همان: ۳۰). بدون شک بازار هم نهاد مهم اقتصادی بوده که برای جهت دادن امور اقتصادی بوجود آمده است. «در بازار از ترس فشارهای حکومتی، همه چیز پنهان است؛ حتی امروزه دارایی و نفوذ مالی در معرض دید قرار نمی‌گیرد» (پروشانی ۱۳۸۹: ۱۲). این یکی از تفاوت‌های اساسی بازار با مؤسسات مالی و اقتصادی جدید می‌باشد. سرمایه داران بازاری تا قرن اخیر نه تنها در سازماندهی مالی بازار نقش داشتند بلکه در تجارت و پیشه‌وری شهری و حتی در سازماندهی و تأمین مالی بخش‌های کشاورزی، صنایع محلی و روستایی و بومی فعال بوده‌اند. هر چند امروزه پدیده جدیدی به نام پاساژ نقش سنتی و مهم بازارهای قدیم را دچار دگرگونی کرده، اما هنوز هم بازار در جوامع اسلامی بویژه ایران نقش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی داشته و در تحولات اجتماعی پیشتاز می‌باشد.

بازار در دوران باستان

داشتن ارگ، دیوار و بارو و پرستشگاه وجه مشترک همه شهرهای قدیم بوده است. اما باید مجموعه بازار یا سوق را از دستاوردهای تمدن اسلامی دانست که نه تنها در مشرق زمین باستان نظیری نداشته، بلکه در یونان و روم قدیم و اروپای قرون وسطی هم وجود نداشته است. با وجود این بایستی ریشه سنت‌ها و ضرورتها را در تمدن‌های پیشین جستجو کرد. احتمالاً بازارهای غیر ثابت همانند بازارهای اعراب پیش از اسلام بیشتر مبادله کالا با کالا بوده است، در حالی که پدیده بازارهای ثابت شهری نشان ملموس آن مبادله کالا با پول می‌باشد. طبق برخی روایات بعضی از انبیاء الهی مشاغلی داشته‌اند که الزاماً بایستی آنها را در ردیف صنف بازاری و شهرنشین محسوب نمود. چنانکه گفته‌اند حضرت ابراهیم (ع) بزاز، ادريس خياط، نوح نجار، داود زرگر یا زره باف، سلیمان زنبیل باف، حضرت صالح و جرجیس تاجر، ذکریا گلیم باف، عیسی گازرو و حضرت محمد (ص) تاجر بوده‌اند.

گفته شده برخی از اصناف و پیشه وران به بعضی پیامبران و اولیا ارادت ویژه داشتند نجاران به حضرت نوح (ع)، قصابان به حضرت ابراهیم (ع)، آرایشگران به سلمان فارسی چون موهای حضرت محمد(ص) را آرایش می داد و به همین جهت نام این حرفه را سلمانی گذاشتند (نیازمند، ۱۳۸۳: ۲۳۲).

شاید بتوان ریشه نوع خاص بازارهای سرپوشیده که نشانه های بازارها در تمدن اسلامی می باشند در بین النهرین و شهرهایی چون بابل در دوره باستان یافت. برداشتی که از منابع می شود این است که در جهان باستان بویژه در شهرهای بزرگی چون بابل که نوعی ابرشهر جهانی بوده بازارها و مراکز مهم تجاری وجود داشته است. وجود اسناد مختلف و لوح های گلی که نوعی فاکتورهای فروش کالا و یا نوعی قول نامه بین خریدار و فروشنده بوده اند، همه گویای وجود بازار و سیستم اقتصادی - تجاری نسبتاً پیشرفته بوده است، اسنادی که با ثبت تاریخ معاملات، نوع کالا و چگونگی مبادله این امر را اثبات می کنند (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۵۵).

تحقیقات نشان می دهد که برخی از اصطلاحات بازاری مانند مقیاس ها (دانگ و غیره) و کسرهای یک ششم از بین النهرین به ایران دوره هخامنشی وارد شده، چنانکه کلمه شوش به واژه شوشوم اکدی اشاره دارد که به معنای یک ششم دانگ می باشد (بوئل، ۱۳۶: ۶۱۵).

گفته شده که ایلامی ها هم کارگاه های بافندگی و سفالگری داشته اند که حتی زنان هم در آنجا مشغول بوده اند (جوادیان، ۱۳۸۴: ۱۶). در شوش زمان هخامنشی محله «پیشه وران» در شرق «شهرسلطنتی» قرار داشت (ویستهورف، ۱۳۸۸: ۴۶). در این دوره کارگاههای سلطنتی مختلفی وجود داشت که هنرمندان و صنعتگران در آن که به احتمال در مکان های سرپوشیده هنر خود را عرضه می کردند.

داندامایف خاطر نشان می کند که تشکیل دولت قدرتمند هخامنشیان بوسیله کورش با خواست گروهها و محافل بازرگانی ملل جنوب غربی آسیا همچون بابلی ها و فنیقیها هم خوانی داشت (داندامایف، ۱۳۷۳: ۱۴۷). گیرشمن آشکارا نشان می دهد که در زمان هخامنشیان

بر بازارها نوعی مالیات عشریه برقرار بوده است (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۲۰۹). با تأسیس شهرهای جدید در زمان سلوکیان استقرار و فعالیت جمعیت تاجر و پیشه ور در این شهرها توسعه یافت (همان: ۲۵۷). گفته شده در عصر اشکانی تجارت داخلی با ازدیاد تجارت خانه های بزرگ و کوچک، بازارهایی که کالاهای آنها را در محله های مخصوص عرضه می کردند، افزایش یافته بود. اسنادی که در «دورا» بدست آمده وجود دستگاه پلیس سواره بیابان را برای امنیت کاروان های تجاری اثبات می کند (همان: ۳۳۹).

مطمئناً ریشه تشکیلات صنفی و پیشه وران به دوران پیش از اسلام می رسد. چنانکه در ایران عصر ساسانی افراد را اکثراً بر اساس حرفه و پیشه آنها می شناختند (فرای، ۱۳۶۳: ۲۸۰). رئیس تشکیلات بازرگانی و امور بازار در این زمان را وازار بد یا بازاربد می گفتند (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۲۳۰). پیرنیا برای رئیس کسبه اصطلاح «هتخسان بَد» بکار برده (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۳۸۱).

تشکیلات صنفی «در نزد ساسانیان و در روم شرقی و ولایات تحت نفوذ آنها به مانند سوریه، مصر و آناتولی وجود داشته است» (پروشانی، ۱۳۸۹: ۶۲). جمع شدن هم پیشگان در یک راسته یا در یک بازار مستقل از خصوصیات بازارهای دوره ساسانی، روم شرقی و بازارهای مکه پیش از اسلام بوده است. گفته شده برخی از اجزای مهم بازار از جمله: راسته، چهارسو، پوشش گنبدی، و کاروان سرا ریشه در دورترین ادوار تاریخی دارند. به طوری که برای راسته یا کوی پیشه وران شواهدی در کاوش های باستان شناسی شوش یافته شده است (همان: ۱۳۳).

قراین تاریخی گویای آن است که در عصر هخامنشی بر سر راه های بزرگ کاروان رو، کاروان سراهایی وجود داشته است. گفته شده در کنار ایستگاه های شاهی یا چاپارها مسافرخانه های عالی وجود داشته است (ویستهوفر، ۱۳۸۸: ۱۰۳). در برخی از کاروان سراها از جمله «دروازه گچ» نزدیک کازرون شواهدی از عصر ساسانی وجود دارد. به پندار برخی از محققان بازار شهر تجاری «دورا» در ساحل فرات کهن ترین بازار قابل اثبات در مشرق زمین است.

به طوری که گفته شده بسیاری از شهرهای قدیمی مانند اهواز از بطن یک بازار پدید آمده اند. اهواز به دو قسمت جداگانه تقسیم می شد. یک قسمت آن جایگاه سکونت اشراف و بزرگان بود و قسمت دیگر آن به نام هوجستان و اجار (هوجستان و ازار) که به سوق الاهواز معروف شد ویژه بازرگانان و جای سکونت پیشه وران و بازاریها بوده است. همچنین شهر «سوق الاربعاء» (چهارشنبه بازار) در قسمت شرقی رودخانه کارون پایین تر از شهر اهواز قرار داشت که تا زمان مقتدر عباسی در اواسط قرن چهارم هجری، مالیات‌های گزافی از آن بدست می آمد (لسترنج، ۱۳۶۴: ۲۶۱). در سال چهاردهم هجری مسلمانان در محل بعدی شهر بغداد دهکده ای را تاراج کردند که: «بازار سالانه پر رونقی در آن بر پا می شد و بازرگانان از تیسفون، پایتخت ساسانی و دیگر نقاط عراق به آن روی می آوردند». احتمالاً این همان سوق الثلاثاء (سه شنبه بازار) بود که تا زمان تأسیس بغداد ادامه داشته است (پروشانی، ۱۳۸۹: ۱۶۳).

احتمالاً نام بغداد هم در ارتباط با تجارت و بازار گرفته شده، گفته اند در دوران پیش از اسلام در جای شهر بعدی بغداد بازاری بوده که مردم از مناطق مختلف از جمله فلسطین به آنجا سفر کرده تجارت می نمودند، حتی از چین کالا می رسید، چون نام پادشاه چین «بغ» بود: «بازرگانان که از داد و ستد بغداد سود فراوان می بردند می گفتند این سود بغ داد» (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۳۱۱).

آورده اند که جمشید شاه اسطوره ایی ایران مردم را به چهار طبقه: کاتوزیان (روحانیون)، نیاساریان (جنگجویان)، نسودیان (کشاورزان) و هنجوشیها که همان پیشه وران باشند تقسیم بندی کرده بود (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴). در ایران باستان بازاریان و پیشه وران (هوتخشان) در چهارمین طبقه قرار داشته اند و تشکیلات و آداب ویژه خود را داشتند. هوتخشان یا بوتخشان یعنی: «کسانی که سخت می کوشند» و منظور همان پیشه وران می باشد (بویل، ۱۳۶۸: ۴۵). در اوستا تنها یک بار از این طبقه تحت عنوان دست ورز (صنعتگر) نام برده شده است (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۷۷). در ارداویرافنامه آنان تحت عنوان «هوئی تی» معرفی شده اند

(ارداویرافنامه، ۱۳۸۲: ۶۰). «دستورزان» همیشه در شهرها و کوی های معین و جداگانه منزل داشته اند. همه آنان یعنی کِرَوگکاران و رُوَسای اصناف تابع رئیسی به نام کِرَوگبد یا هوتخشبد بوده اند. او احتمالاً از طرف شاه منصوب می شد. رئیس بازاریان را «وازاربَد» می گفتند. وجود نام هایی چون «آبزینگر (خیاط)، پوستگر (دباغ)، بیانگر (پیاله ساز)، چلانگر (سازنده ادوات کوچک از آهن)، چاروگر (ساروج ساز)، پولادگر، آهنگر، دوسینگر (سازنده ظروف سفالی لعاب دار)، زرگر، زینگر، سرگر (گیوه باف)، کفشگر، کُلوارگر (کوزه گر، سفالگر)، یانگر (چادردوز) و ... نشان از تشکیلات صنفی و بازار پیش از اسلام در ایران دارد (پروشانی، ۱۳۸۹: ۱۳۶). در تبار شناسی عرب همیشه قبیله مطرح بود در حالی که در نظام طبقات ایران باستان حرفه و پیشه افراد به عنوان بخشی از نام و عنوان ایشان ذکر می شد (فرای: ۱۳۷۵: ۱۹۷).

به نوشته فرای در عصر ساسانی آن دسته از پیشه ورانی که در کار ساخت اشیای سیمین و زرین و آثار هنری بودند، مورد حمایت دستگاه حکومت قرار داشتند (همانجا).

درباره برخی از بازارهای دوره اسلامی به یقین می توان گفت ادامه و بر اساس سبک بازارهای پیش از اسلام ایران بوده اند. چنانکه درباره شهرهای ماوراءالنهر در عصر سامانیان گفته می شود که «مطابق با سبک ایرانی قدیم، دارای کهن دژ و شارستان و ربض و بازارهای بزرگ بودند» (شهیدی پاک، ۱۳۸۹: ۲۲). اشیپولر نشان می دهد که در دوره های اولیه اسلامی هنوز کارگاه های صنعتی و تولیدی وجود داشته که جدا از بازار ولی در محوطه نزدیک آن قرار داشته است. آنها تشکیلات صنفی داشتند. حاکم طبرستان در سال ۱۴۸ق. هنرمندان سرزمین خود را در یک جا جمع کرد که البته این الگویی برای دوره مغولان شد (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲۱۶).

بازار در میان عرب های پیش از اسلام

در جامعه عرب قبل از اسلام نیز تجارت مورد توجه بوده است. چنانکه استرابون (۶۳ق. م. - ۲۰م.) در باره قوم عرب نوشته ایشان قومی تجارت پیشه و دلال می باشند (همان: ۷۷). در بین

آنها نه تنها مبادله کالا با کالا وجود داشت بلکه کالا با پول و همچنین عرضه کالا به شکل مزایده نیز وجود داشت (فقیهی، ۱۳۶۶: ۴۲۳). بازارهای عرب دوگونه بودند: بازارهای شهری (اسواق الحَضْر) که ثابت بوده اند و بازارهای موسمی (اسواق الموسمیة) قبایل عرب، خواربار و آذوقه سالیانه خود را از بازارهای شهری تهیه می کردند. در بازارهای موسمی عرب: «برای رونق بازار دادو ستد، مراسم خوش گذرانی، شادی، موسیقی و شعرخوانی بر پا می کردند» (نصیری، ۱۳۹۱: ۶۳). کالاها به دو دسته اصلی تقسیم می شد: خواربار و کالاهای عطاری و سایر کالاها (پروشانی، ۱۳۸۹: ۷۹).

عرب ها در بازارهای ده گانه دوره جاهلی از جان و مال در امان بودند. البته برخی از قبایل مانند اسد، طی، بنی بکر و بنی عامر که به نام «مُجَلَّون» نامیده می شدند، اینان حرمت بازارها و ماه های حرام را رعایت نمی کردند. در عوض برخی از قبایل مانند عُمر و بنی تمیم، بنی حَنْظَلَه، بنی هُدَیل، بنی شیبان و بنی کلب از بازارها محافظت می کردند. لذا به آنها «الذَّادَةُ الْمُحَرَّمُونَ» می گفتند آنان جوانمردان و نیکو کاران بودند (همان: ۸۰). شاید فتیان و فتوت و ارتباط آنها با بازار از اینجا ناشی شده باشد. بدون شک فتیان به عنوان بخشی از نیروهای حاشیه ای بازار در دوره اسلامی مطرح شدند. گفته شده اینان «در قبال دریافت پول حمایت خود را به بازرگانان و اعیان تحمیل می کردند» (فرای، ۱۳۷۵: ۲۷۶). ایشان که بیشتر بازاریان خرده پا بوده و برخی منابع آنها را هم ردیف با اوباش دانسته اند در زمان بحران و آشفتگی سیاسی در غارت اموال اعیان بازار به خود تردید راه نمی دادند (طبری، ۱۳۶۶: ۵۵۲۱).

مشهورترین بازارهای عرب قبل از اسلام عبارتند از «سوق دُومَه الجندل» که زمان آن ربیع الاول بود. سوق هجر در بحرین در ماه ربیع الآخر، سوق عُمان در بحرین جمادی الاولی، سوق المُشَقَّر در بحرین در جمادی الآخر، سوق صُحار در عمان در دهه اول ماه رجب، سوق حُبَاشه در سرزمین تهامه در عربستان غربی در ماه رجب، سوق الشحر در ساحل دریا و بین عمان و عَدَن در ماه شعبان، سوق عَدَن در خلیج عدن نزدیک باب المندب در ماه رمضان، سوق

صنعا در یمن در نیمه دوم رمضان، سوق عکاظ در وادی بین نخله و طائف در شوال یا ذی‌القعدة، سوق حَضْرَمُوت در جنوب عربستان در میان ماه ذی قعدة، سوق ذی المَجَاز نزدیک عکاظ در اول ذی حجه، سوق مجنّه نزدیکی مکه و در حوالی موسم حج، سوق حجر از روز عاشورا تا پایان محرم و برخی از بازارهای دیگر مانند سوق بدر، سوق بنی قینقاع، و سوق عشر و غیره. در مورد بازار بدر طبری می گوید در زمان جاهلیت در آنجا هر ساله به مدت هشت روز این بازار فعال بوده است (طبری، ۱۳۶۳: ۱۰۶۴).

بزرگترین و مشهورترین بازارهای موسمی عرب که تا یکصد و سی سال هم در عصر اسلامی دوام آورد، سوق عکاظ بود. این بازار نه تنها مرکز اقتصادی مهمی برای اعراب بود بلکه میعادگاهی برای سیاست و ادب و محل تجلی خصوصیات قومی و فرهنگی قبایل عرب محسوب می شد. به طور کلی با ظهور اسلام بازارهای موسمی عرب از رونق افتادند. علی‌رغم اینکه پیامبر قبل از بعثت به کار تجارت می پرداخت. اما در احادیث نبوی «بازار مکروه ترین و بدترین جای شهر محل گمراهی و فریب، نبردگاه شیطان، و جایگاه همیشگی شیطان و اعوان او خوانده شده است» (پروشانی، ۱۳۸۹: ۷۸).

هجرت پیامبر از مکه به مدینه و استقرار خلفای بعد از او در شهرهای دیگر غیر از مکه از عوامل اصلی رکود تجارتي بازار عکاظ می باشد. سرانجام در سال ۱۲۹ق. «زمانی که خوارج (حروریّه) در مکه همراه با ابوحمزه خارجی قیام کردند به علت وحشت مردم از غارت و فتنه، این بازار تعطیل، متروک و برچیده شد» (پروشانی، ۱۳۸۹: ۸۴). با شروع فتوحات اسلامی، اعراب از داخل حجاز و عربستان کوچ کردند و در بلاد شام، مصر، ایران، و روم شرقی استقرار پیدا کردند، بازارهای موسمی عرب هم از رونق افتاد. البته عامل دیگر این امر خود فتوحات و جهاد و امور نظامی می باشد که باعث شد عرب‌ها تجارت را دون شأن خود بدانند و آن را مخصوص بردگان و موالی فرض کنند.

ظهور اسلام و تحول در پدیده بازار

شاید قدیمی‌ترین بازار بزرگ در دوره اسلامی که البته به شکل بازارهای موسمی شبیه به بازارهای موسمی عرب قبل از اسلام بود، «بازار مِربِد» بصره باشد که میراث دار بازار عکاظ است. مِربِد میدان جنگ جمل بین امام علی (ع) و مخالفانش می باشد. این بازار سه مرحله مشخص را در حیات خود طی کرد. ۱- در عهد خلفای راشدین که صحنه سیاست و جنگ بود در آن عهد مکانی به نام «دَبَاغین» داشت که بیشتر خرما، شتر، سلاح و غنائم جنگی در آن داد و ستد می شد. شاید علت پیدایش آن هم بیشتر برای فروش غنائم جنگی بوده چرا که در عصر فتوحات و فتح ایران قرار داشت. ۲- دوره امویان که رفت و آمد به آن بیشتر شد و فرصتی برای فعالیت های ادبی و علمی پیدا شد. در اواخر عهد اموی تا قرن دوم هجری جنبش علمی - ادبی مِربِد به مرحله کمال رسید. ۳- روزگار عباسیان که همچنان مقصد شاعران بویژه شاعران بادیه نشین بوده است. بازار مِربِد به سبب جلب اقسام کالا از همه جهان آن روز لقب «خزانه العرب» به خود گرفت. طبری از کوچه ای به نام کوچه مِربِد در نزدیکی بازار مِربِد هم خبر داده است (طبری، ۱۳۵۳: ۴۵۹۹).

با وجود این هر گاه از بازارهای اسلامی صحبت می شود نمی توان مِربِد یا بازار کُناسه کوفه را با ویژگی های خاصی که در قرون اخیر برای بازار های اسلامی در ذهن ها باقی مانده جای داد. چرا که بازار مِربِد همچون بازار عکاظ بیشتر موسمی و محل تجمع فروشندگان و خریداران بود. در خارج از شهر قرار داشت و بازار پیشه وری و صنعت گری در آن رونق نداشت. در حالیکه بازار با قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود که به بازار اسلامی مشهور شده در درون شهرها و حتی هسته اصلی شهرهای اسلامی می باشد. این بازارها اکثراً سرپوشیده و محل تجمع کسبه ای است با فرهنگ خاص خود. البته بازارهای موسمی در جهان اسلام به طور کامل از بین نرفت بلکه شکل دیگری به خود گرفت. از جمله خود شهر مکه در زمره بازارهای موسمی - زیارتی درآمد. همچنین اماکن متبرکه در شهرهای عراق و مشهد نیز

چنین بودند. با وجود این «اسلام به رونق و توسعه شهرها و مراکز اقتصادی و سیاسی فرهنگی کمک کرد و باعث رشد و افزایش بازارهای دائمی و از رونق افتادن بازارهای موسمی شد» (پروشانی، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

پیش از اسلام اکثر بازارهای موسمی در محل بتکده ها بر پا می شد. اسلام درصدد برانداختن اصل این بازارها نبود ولی سعی در محو آثار بت پرستی نمود. در دوره اسلامی نیز این بازارها در کنار اماکن متبرکه ایجاد شدند.

جغرافیای بازارهای اسلامی را به دو قسمت تقسیم کرده اند: ۱- قلمرو عثمانی - صفوی و ۲- مناطق پیرامونی. «باشکوه ترین و کامل ترین بناهای نمونه در حوزه عثمانی - صفوی، قرون دهم تا سیزدهم، پدید آمد و از آنجا به سراسر منطقه مدیترانه و مشرق زمین گسترش یافته است» (همان: ۱۳۹).

برخی از محققان غربی پیدایش بازارهای سرپوشیده را جهت حفظ کالاهای گران بها می دانند و آن را یک سنت خاص اسلامی ندانسته، بلکه منشأ آن را در دوره روم باستان می دانند. اما این محققان «در عین حال نتوانستند سیر تحول آنها را به سرای عثمانی و ایرانی نشان دهند». با عین حال شواهدی در دست است که در دوران قبل از صفوی در سرزمین های اسلامی حداقل شب ها بازارها بسته می شد. چنانکه در قرن چهارم بزازان ارجان و بازار سجستان در شب بسته می شد (همان: ۱۴۵). حداقل می دانیم که در قرن سوم هجری خانه های شهر سامرا به وسیله دالان های سرپوشیده ای به معابر عمومی متصل می شد (متز، ۱۳۷۷: ۴۲۱). حتی چنانکه از نوشته طبری بر می آید در زمان امویان بازارهای کوفه درب داشته و گاهی آنها را می بستند (طبری، ۱۳۵۳: ۴۳۰۸).

پیدایش بازارهای سرپوشیده

زمینه تحقیق درباره بازار اسلامی شهرهای منطقه تاریخی و مرکزی جهان اسلام یعنی شهرهای خاورمیانه است. تحقیقات صورت گرفته درباره بازارهای اسلامی بر اساس وضع این بازارها پس از قرن سیزدهم هجری می باشد. در عین حال مسلم است که وضع این بازارها صورت تکامل یافته ای از قرون قبلی می باشد. گیرشمن آشکارا کارگاه های سلطنتی دوره ساسانی را که در آن عده زیادی از پیشه وران در یک جا تجمع می کردند، عامل پیدایش بازارهای دوره اسلامی می داند (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۴۱۰).

اگر بخواهیم تاریخچه پیدایش بازار به شکل اسلامی آن را جستجو کنیم، باید آن را در اولین شهرهای ساخته شده توسط مسلمانان یعنی شهرهایی چون کوفه و بصره بجوییم. مطالعه در متون تاریخ اسلام تا حدودی ما را به چگونگی پیدایش این گونه بازارها رهنمون می کند. هرچند دو بازار اولیه در این دو شهر یعنی مَرَبَد در بصره و کناسه در کوفه در اصل با تصمیم و طرح و نقشه قبلی به عنوان بازار قرار نگرفته بودند، بلکه بیشتر بارانداز کالا بوده اند. بصره شهری بندری بود کالاهایی که توسط کشتی وارد این بندر می شد بعد از تخلیه به محل بازار مَرَبَد حمل می شد (ماسینیون، ۱۳۸۸: ۱۶).

کناسه کوفه نیز در ابتدا زباله دان قبیله بنی اسد بود، بعدها به صورت بارانداز و محل استراحت کاروان ها و بارگیری شترها قرار گرفت، به مرور زمان تبدیل به بازار چارواداران (سوق البراذین) شد. در کنار آن کم کم آهنگران جهت نعل بندی اسب ها و امور دیگر جمع شدند. همچنین مرکز خرید و فروش برده، گوسفند و ... شد (همان: ۴۰). این نوع بازارهای غیر سر پوشیده تا قرن ها ادامه یافتند. مثلاً در بین راه کاروان های حج در عراق و عربستان بومیان این مناطق بازارهای کوچکی ترتیب می دادند تا نیازمندی های حجاج را تأمین کنند (مظاهری، ۱۳۴۸: ۲۸).

ناصر خسرو در قرن پنجم هجری در بصره خبر از وجود سه بازار به نام های سوق الخَزَاعَه، سوق عثمان و سوق القَدَّاحِین می دهد که اولی در ابتدای روز و دومی میانه روز و آخری نیز در انتهای روز برقرار و فعال بوده اند (قبادیانی، ۱۳۶۷: ۱۰۹). این کلام ناصر خسرو نشان می دهد ادامه بازارهای غیر سرپوشیده تا آن زمان وجود داشته، اما او در ادامه گزارش خود از شیوه کار دائمی صرّافان بصره خبر می دهد که این کار ضرورتاً بایستی در یک مکان ثابت و دائمی بوده باشد.

در مورد شهر کوفه در همان قرون اولیه اسلامی گفته شده غیر از بارانداز، بازار کناسه در داخل شهر نیز بازاری بوده ابتدا به شکل سنتی بازارهای عربی پیش از اسلام، اما کم کم این بازار سقف دار شده ابتدا در سقف آن حصیر بکار رفته تا اینکه بعدها در زمان امارت خالد بن عبدالله قسری در این بازار طاق هایی از سنگ زدند (ماسینون، ۱۳۸۸: ۳۱). حمدالله مستوفی هم در تاریخ گزیده نقل کرده در زمان امارت زیاد بن ابیه، بازاریان بصره برای محافظت از حمله حیوانات به اجناسشان از دیوارهای چوبی حصیر مانند (نی شباک) استفاده می کردند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۶۱).

پس به نظر می رسد پیدایش بازارهای سرپوشیده که در آن گروه های مختلف اصناف و پیشه وران اعم از تولید کنندگان و هنرمندان و فروشندگان کالاها در یک مکان در کنار هم تجمع می کردند، باید برگرفته از کارگاههای صنعتی دولتی باقی مانده از عصر هخامنشی باشد که در اعصار بعد از جمله دوره ساسانی ادامه پیدا کرده است. این نوع بازارها را نمی توان ریشه عربی داد چرا که بازارهای سنتی شهرهای اولیه اسلامی از جمله کوفه و بصره یا حتی بازار های حجاز از جمله عکاظ به نوعی بوده اند که در آنها تولید کنندگان و صنعت گران فعال نبوده اند، بلکه بیشتر بارانداز کالا می باشند که در آن خرید و فروش هم صورت می گرفت، در صورتیکه کارگاههای صنعتی در ایران باستان در محوطه های حفاظت شده و سرپوشیده بوده که اصناف و صنعت کاران هر حرفه در کنار هم تشکیل یک کارگاه را می دادند. این کارگاه ها

در کنار کارگاه های دیگر که صنعت و هنر دیگری را عرضه می کردند قرار داشتند. باید بین این کارگاهها و بازارهایی که در سرچهار راهها و یا باراندازها برقرار بودند ارتباطی ایجاد کرد و به مرور زمان ترکیبی از آنها در عصر اسلامی، تبدیل به بازارهای سرپوشیده دوره اسلامی شده باشد. چنانکه این ترکیب در شهری مثل کوفه انجام شده بود نباید فراموش کرد که در شهری مانند کوفه گروه های جمعیتی ایرانی و موالی کم نبوده اند و اتفاقاً بخشی از این جمعیت در بازار بسیار فعال بوده اند (شبانہ، ۱۳۸۹: ۵۳).

برخی از مغازه های کوفه بر سر چهارراه های این شهر قرار داشت. این چهارراه ها را به فارسی «چهار سوج» می گفتند که مهم ترین آنها عبارت از چهار سوج خُنِیس، چهار سوج بجیلہ، چهارسوج کنده و چهار سوج همدان بودند (ماسینیون، ۱۳۸۸: ۲۵).

این امر مسجل است که کارگاههای صنعتی دولتی، دوره های پیش از اسلام در دوره اسلامی هم به شکل دیگری ادامه حیات دادند. چنانکه در دوره اموی و عباسی برخی از این کارگاهها زیر نظر دیوانی به نام دیوان طراز قرار گرفتند که کار آنها تولید لباس های رسمی، پرچم، علامت ها و نشانه های دولتی، تهیه لباس های نیروهای مسلح و کارگزاران دولتی حتی تن پوش های فاخر برای خلفا بوده است (فیرحی، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

این کارگاهها در یک محوطه سرپوشیده بازار مانند صورت می گرفت. ساخت بازار با شرایط و مقررات کارگاههای دولتی به نوعی در بازارهای اولیه اسلامی ادامه یافت. چنانکه مالکیت برخی از این بازارها متعلق به فرمانروایان و پادشاهان بوده است. در زرنج سیستان عمرولیث صفاری بازاری ساخت که اجاره مغازه های آن هر روز تا هزار درهم می رسید (یغمایی، ۱۳۷۰: ۲۳۵). سرای کتان بافان کازرون که عضدالدوله دیلمی ساخته بود روزی ۲۰ هزار درهم برای او درآمد داشت (متز، ۱۳۷۷: ۵۱۶). وی در رامهرمز در کنار مسجد جامع بازارچه هایی بنا کرد که به قول متز: «در کمال زیبایی و پاکیزگی و آراستگی با سقف کاشیکاری و منقش که دروازه داشت و شبها قفل می شد» (همانجا).

اصولاً در قرن چهارم در ایران مالکیت خیابان ها و بازارها دولتی بود که اجاره داده می شدند (همان: ۱۴۷). تیمور در سمرقند بازار بزرگی ساخت (پرایس، ۱۳۶۴: ۱۰۸). دکان های بازار وکیل شیراز متعلق به کریم خان زند بود که آنها را با قیمت پایین به کسبه اجاره می داد (ورهرام، ۱۳۶۸: ۱۵۳). این بازار ظاهراً در ابتدا به «چهاربازار کریم خانی» معروف بود (رستم الحکما، ۱۳۵۲: ۳۴۵). براساس گزارش دروویل هنوز تا دوره های اولیه قاجاریه مالکیت برخی از بازارها متعلق به حاکمان و برخی متعلق به ممولان شهری بوده است (دروویل، ۱۳۸۷: ۸۳).

برپایه نوشته های ناصر خسرو در قرن پنجم هجری در مصر و اصفهان شکلی از بازارهای سرپوشیده وجود داشته است. او می نویسد در اصفهان «بازاری دیدم از آن صرافان که اندراو دویست مرد صراف بود» گویی هر بازاری در کوچه ای قرار داشت که آن کوچه دروازه داشته در یکی از این کوچه ها که به آن «کوتراز می گفتند، و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو و در هر یک بیاعان و حجره داران بسیار نشستند» (قبادیانی، ۱۳۶۷: ۱۱۷). او همچنین در مصر (شهرقاهره) خبر از وجود یک بازار کوچکی می دهد که: «دائماً قنادیل سوزد، چون که هیچ روشنایی در آنجا بر زمین نیفتد» (همان: ۶۲).

برخی از بازارها بسیار تنگ و تاریک بودند و ازدحام مردم باعث اذیت و آزار همدیگر می شد مانند بازارهای فسطاط مصر در قرن هفتم هجری. در حالیکه در همان زمان بازارهای فراخ و بزرگی در شهرهای اندلس مانند اشبیلیه و مراکش وجود داشت (محمدحسن، ۱۳۸۹: ۸۶). در اکثر شهرها و قریه ها بازار و مغازه فراوان بوده است.

نرشخی می نویسد عربها شهر بخارا را «مدینه التجار» یعنی شهر بازرگانان می نامیدند (نرشخی، ۱۳۸۴: ۱۱). این بخاطر فراوانی بازار و کار تجارت بوده است. در بخارا حتی تعداد زیادی از روستاها آن خود، دارای بازار بودند، بعضی از این روستاها مانند «زندنه» به دلیل شهرت محصولاتشان در جهان آن روز معروف بودند. در زندنه پارچه کرباسی به نام «زندنجی»

تولید می شد که شهرت جهانی داشت (همان: ۱۸). ملاکان و بازرگانان بخارا بسیار ثروتمند بودند نرشخی از دهقانی به نام «کدرخنیه» نام می برد که سند مالکیت یک هزار دکان در شهر بخارا و هفتاد و پنج پارچه آبادی داشته است (همان: ۶۸). ابن سینا که دوران کودکی خود را در بخارا گذرانده بود بازار کتاب فروشان این شهر را بی نظیر توصیف کرده (رنجبر، ۱۳۶۳: ۶۲). در هرات زمان حکومت غوریان بیش از ۱۲ هزار دکان وجود داشت (همان: ۲۶۷). سابقه پیدایش برخی از بازارها را به دوره اسطوره ایی تاریخ ایران برده اند چنانکه گفته اند بازار مرو را طهمورث ساخته است (همان: ۲۲۸).

ناصر خسرو در باره شهر جزیره ایی تنیس مصر می نویسد: «شهری انبوه و بازارهای نیکو، و دو جامع در آنجاست و به قیاس، ده هزار دکان در آنجا باشد. و صد دکان عطاری باشد» (قبادیانی، ۱۳۶۷: ۴۶). او در مورد بازارهای شهر طرابلس لبنان می نویسد: «و بازارها نیکو و پاکیزه که گویی هر یکی قصری آراسته» بودند (همان: ۱۶). در مورد بازار پالمو سیسیل گفته شده در آن فقط ۲۰۰ قصابی وجود داشت (محمد حسن، ۱۳۸۹: ۳۵). ناصر خسرو در وصف بازار قاهره پایتخت فاطمیان مصر نوشته که: «دکانهای بزآزان و صرافان و غیر هم چنان بود که از زر و جواهر و نقد و جنس و جامه های زربفت و قصب جایی نبود که کسی بنشیند» (قبادیانی، ۱۳۶۷: ۶۵). در مورد بازار شهر سمرقند گفته اند: «مردم از بالای بام بازارشان جویی آب روان از ارزیر (لوله فلزی) ساخته بودند» (رنجبر، ۱۳۶۳: ۱۸۲). گفته شده ثروت شهر بغداد در دوره عباسی مدیون صنعتکاران و بازرگانان این شهر بوده است. در دکان های بغداد همه گونه کالاهای شناخته شده از جهان آن روز یافت می شد. بازارهای ابریشم و پارچه در شهرهای اسپانیا بازرگانان را از نواحی دور و نزدیک برای خرید ابریشم به شهرهایی چون غرناطه می کشاند (پرایس، ۱۳۶۴: ۱۰۸). مقدسی در مورد بازار شهر ارگان (ارجان) نوشته بازار بزآزان این شهر: «درهائش به شب هنگام بسته می شود، راسته های است از چهار سو درها برابر هم دارد. من به از بازار گندم ایشان ندیدم» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵-۶۳۴). در زمان تیمور بازار بزرگ

سمرقند بازرگانان چینی را وادار می کرد ۶ ماه راه را طی کنند تا به این شهر برسند (همان: ۱۲۲). رستم الحکما فقط در مورد بازار شهر همدان می گوید بازار این شهر که شامل چهار بازار و قیصریه و کاروانسراها بوده به قدر نیم فرسنگ بازار و دکان داشته است (رستم الحکما، ۱۳۵۲: ۴۳۵).

اشکال و ساختار بازارها در تمدن اسلامی

در شهرهای اسلامی بازارها به مسجد جامع وابستگی کالبدی و کارکردی نزدیکی داشتند. مسجد جامع همیشه در هسته مرکزی و محور اصلی شهرها بوده اند. بازار نیز در جوار آنها شکل گرفته است. در مکه در قرن پنجم از مسجدالحرام به طرف شرق شهر مکه بازار بزرگی وجود داشت که آن را سوق العطارین می گفتند (قبادیانی، ۱۳۶۷: ۸۷). حمدالله مستوفی می گوید: بازار عمرولیث در زرنج سیستان مقابل مسجد جامع این شهر ساخته شده بود (یغمایی، ۱۳۷۰: ۲۳۶). در بیشتر موارد برای وارد شدن به مسجد بایستی از بازار رد می شدند، در قدس (صخره) برای ورود به مسجد که طرف شرق بود می بایستی از بازار می گذشتند (قبادیانی، ۱۳۶۷: ۲۹).

در برخی موارد مسجد چنان بود که چهار سمت مسجد به چهار بازار کشیده می شد، چنانکه ناصر خسرو در مورد مسجد «باب الجوامع» در مصر که سازنده آن عمروعاص بوده خبر می دهد که: «از بیرون به چهار حد مسجد بازارهاست و درهای مسجد در آن گشاده» (همان: ۶۲). گنجعلی خان در هرات بازاری ساخت که به قول رستم الحکما: «چهار بازار با چهار سو بسیار عالی و حمام آب انبار و کاروانسرای و مدرسه و مسجد...» داشت (رستم الحکما، ۱۳۵۲: ۲۶۵).

در مواردی مدارس را نزدیک بازارها می ساختند، در زمان سلجوقیان طغرل بیک محمد مدرسه ای نزدیک بازار «سراجان» نیشابور ساخت (قبادیانی، ۱۳۶۷: ۴). مراکز آموزشی مهم

تمدن اسلامی چون الأزهر در مصر قرن چهارم، نظامیه های بغداد و ایران (قرن پنجم)، مستنصریه های بغداد (قرن هفتم)، منصوریه و صاحبیه و ظاهریه مصر مملوکی (قرن هفتم) و نوریه شام همه در کنار بازار بوجود آمدند (جان احمدی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). کتابخانه های عمومی نیز در کنار اماکنی چون بازار ساخته می شدند (همان: ۱۲۱).

در بررسی جایگاه بازارهای اسلامی چهار وضع متفاوت تشخیص داده می شود: (۱) بازار در محور میان دو دروازه شهر، مانند الجزیره، قاهره، قیروان، مکناس، و رباط، (۲) بازار در محور میان یک دروازه و مسجد جامع شهر یا قصر حاکم، مانند فاس و تازه در مراکش، مدینه، تهران، و تونس، (۳) بازار در راه میان دو مسجد بزرگ و ارگ مانند اصفهان، استانبول و مکه، (۴) بازار میان مسجد جامع و ارگ یا میان ارگ و یکی از استحکامات شهری، یا میان یک بندر و مرکز شهر مانند حلب، بغداد، دمشق، کویت، مهدیه و تطوان. در برخی شهرها بازارها دو طرف شهر بودند مانند شهر بغداد زمان عباسیان که بازارهای آن در دو سوی شهر قرار داشته، دارای سایبان هم بودند (طبری، ۱۳۷۳: ۶۱۵۹).

در ساختمان بازارهای اسلامی با معماری سنتی، سه بخش اصلی را می توان از هم تمیز داد: الف) کوی ها یا گذرگاه های اصلی و فرعی (راسته ها)؛ ب) مجتمع های تجاری دارای انبارها و محل هایی برای سکونت موقت بازرگانان (خان، سرا یا کاروان سرا، فندق، وکاله، رباع)؛ ج) مجتمع های تجاری بی امکان سکونت (قیصریه، تیمچه، بدستان) (پروشانی، ۱۳۸۹: ۱۷).

در بازارهای دوره صفویه و قاجاریه تقاطع دو بازار (چهار سوق) شکل میدان کوچکی با سقف گنبدی را داشت که با گچ کاری های هنری تزئین می شد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷۴). بازار وکیل شیراز از بازار شاه عباس در شهر لار الهام گرفته به شکل یک صلیب (چهار بازار) بنا شده و دارای ۷۴ گنبد می باشد. در طرفین بازار سکوهایی ساخته شده تا فروشندگان کالای خود را روی آن عرضه کنند. فرصت الدوله شیرازی در کتاب *آثار العجم* در مورد بازار وکیل شیراز

می‌نویسد: «یکی از این بازارها به بازار بزازان شهرت داشت و آن مشتمل بود بر چهل یک طاق تا برسد به چهار سو ... در وسط این بازار، بازار دیگری بود با یازده طاق موسوم به بازار شمشیرگران، بازار دیگری با چهل و شش طاق به نام بازار کلاه دوزان و بازار دیگر با نوزده طاق به نام بازار یراق بافان و بالاخره بازار دیگر با ده طاق به اسم بازار سراجان» (رجب‌بی، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

کاروانسرا در تجارت بازار نقش مهمی داشت آنجا محل تحویل اجناس، وزن کردن، ارزیابی، و سپس انبار کردن کالا بود (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۴۸). برخی از کاروانسراها از شهرت برخوردار بودند مانند کاروانسرای تنکر که در بازار پنبه فروشان شهر قدس ایجاد شده بود (ناصری طاهری، ۱۳۶۷: ۱۴۳). تیمچه‌ها هم محلی بود که در آن اجناس را در معرض نمایش قرار می‌دادند.

مطالعات بیشتر نشان می‌دهد که هرچند بازارهای سنتی و سرپوشیده تا قبل از صفویه در ایران وجود داشته اما در عصر صفویه یک تحول اساسی در تعمیر، ساخت و احداث بازارها صورت گرفته که خود نشان از توسعه ارتباطات تجاری در این عصر می‌دهد. همچنین از صفویه تا پایان روزگار قاجاریه ساختمان بازارها بشدت تحت تأثیر معماری و فرهنگ عهد صفوی بوده است.

مطالعه در نوع مصالح ساختمانی و معماری بازارهای اسلامی نشان می‌دهد که آنها بیش از هر چیز تابع آب و هوا و خصوصیات جغرافیایی محل و طبیعت منطقه بوده‌اند. بازارهای اسلامی برخلاف اروپا و هند که به شکل ساختمان‌های مستقل و مجزا از سایر ساختمان‌هاست به صورت مجموعه‌های یک شکل و دارای وحدت در معماری هستند چرا که بازارها نتیجه فعالیت‌های عمرانی حکومت‌های بزرگ، امرای علاقمند به آبادانی، بازرگانان ثروتمند یا بنیادهای خیریه بوده‌اند.

از ویژگی های بازارهای اسلامی نبودن مسکن در محیط بازار ها می باشد. یعنی جدا بودن محل کار (بازار) از محل سکونت، علت این موضوع احتمال می رود دلایل امنیتی بوده باشد: «پوشیدگی و محرّمیتی که یک فرد مسلمان برای زندگی خصوصی و خانوادگی خود لازم دارد او را می دارد که خانه اش را به دلخواه خود در محل هایی که در آن این محرّمیت به طور کامل مراعات می شود» قرار دهد. البته این جدایی تأثیرات اجتماعی و سیاسی زیادی نیز در روابط بین بازاریان و حکومت ایجاد کرده است. در دوره سلجوقیان پیشه وران در بازار نمی زیستند و بازار ها در شب بسته می شد اما حتی در آن محدودهایی که خانه های پیشه وران در داخل خود بازار قرار داشت، شب ها درب بازار را می بستند (لمبتون، ۱۳۶۳: ۸۷). تا دوره قاجاریه رسم چنین بود که کسی حق نداشت شب را در بازار و محل کسب بسر برد، به محض اینکه بازار بسته می شد مراقبت از آن تحت نظر مأموران حکومتی از جمله داروغه ها قرار می گرفت. آنها با مأموران مسلحی که به ایشان میر یا عسس می گفتند از مغازها و بازار حفاظت می کردند (درووئل، ۱۳۷۸: ۸۴) البته در داخل بازار کسانی هم بودند که وظایف دیگری داشتند، راجر سیوری گوشرزد می کند که در بازار زمان صفویه مأموران آتش نشانی خاص بازار هم حضور داشتند (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۴۸).

امنیت مهمترین عامل رونق بازار در تمام دوره ها بوده است بعد از کشمکش های ناشی از سقوط صفویه و کم رونق شدن فعالیت های بازار و تجارت در ایران، کریم خان زند با ایجاد این امنیت رونق مجدد بازار را در ایران بویژه در شیراز فراهم کرد (رجبی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). او برای اطمینان بازاریان از امنیت حتی نسبت به اطرافیان خود از کوچکترین خطاها هم گذشت نمی کرد و متخلفان را بشدت مجازات می نمود (رستم الحکما، ۱۳۵۲: ۲۵۴). البته در مورد بسته شدن بازار در شب باید به این نکته توجه داشت که تمام بازارها در شب بسته نبودند بویژه آنهایی که به شکل میدان و بخشی هایی که غیر سرپوشیده بودند، چنانکه میدان نقش جهان اصفهان در دوره صفویه شب ها محل تردد جمعیت زیادی از بازیگران، شعبده بازان، خیمه

شب بازان، بندبازان، قصه گویان و درویشان و غیره بوده است (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۴۴). چنانچه در میدان بازار قزوین نیز چنین بوده است (اولثاریوس، ۱۳۶۹: ۴۸۹).

با وجود آنکه تشکیلات پیشه وران به هنگام ظهور اسلام در عصر ساسانی وجود داشته، برخی ریشه داشتن اصناف دوره اسلامی در تشکیلات روم و ساسانی را رد می کنند و براساس نظر گروهی از کارشناسان شروع تشکیلات اصناف را در اسلام از عهد ظهور نهضت اسماعیلی - قرمطی می دانند که البته صحیح به نظر نمی رسد. زیرا ما پیش از آن هم در برخی از حرکت های تاریخی حضور اصناف و پیشه وران را داریم از جمله در کوفه در نیمه اول قرن اول هجری که تعداد زیادی از موالی ایرانی فروشنده اسلحه و خوراکی در بازار داد و ستد کوفه بوده اند (عماد زاده اصفهانی، ۱۳۷۰: ۲۳۸). همچنین در قیام ابومسلم خراسانی بخش مهمی از طرفداران عباسی در عراق و کوفه از طبقه اصناف و پیشه وران بودند (دینوری، ۱۳۶۸: ۴۰۰). پیشه وران و تجار خرده پا در میان یاران ابومسلم کم نبود چون عرب ها از اشتغال به این امور عار داشتند، شرکت کنندگان را که بیشتر از موالی ایرانی بودند جهت تحقیر سراج زادگان می نامیدند (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۳۹۱).

قدیمی ترین متنی که از وجود اصناف و طبقات آنها اشاره دارد رساله هشتم اخوان الصفاست (پروشانی، ۱۳۸۹: ۶۲). در تشکیلات اصناف سلسله مراتبی وجود داشته از جمله شیخ صنف، استاد، خلیفه، صنعتگر، کارآموز و نیز در دوره های متأخرتر رتبه «نقیب». در دوره های میانه رئیس یک صنف یا پیشه را «کلو» می نامیدند. در قیام سرداران کلو اسفندیار رئیس یا کلاتر بخشی از پیشه وران بود، همچنین در جریان قیام سرداران سمرقند «کلو ابوبکر» رئیس دسته ندافان (لحاف دوزان) بوده است (حسن بیگی، ۱۳۶۸: ۱۱۹). ابن بطوطه که زمان ابوسعید ایلخانی از اصفهان دیدن کرده می نویسد هر دسته از پیشه وران این شهر رئیس و پیش کسوتی برای خود انتخاب می کرد که به او «کلو» می گفتند (ابن بطوطه، ۱۳۴۸: ۲۱۲). در ایران عصر صفوی و قاجار هریک از اصناف رئیسی داشته که او را کدخدا یا «باشی» می خواندند. دروویل

برای هر صنفی در دوره فتحعلیشاه و اوایل قاجاریه معتقد به دو رئیس برای هر صنف می باشد که معمولاً از میان با سابقه ترین افراد آن صنف انتخاب می شدند آنها مسئول جمع آوری مالیات صنف برای حکومت بودند، همچنین شکایات افراد صنف از طریق ایشان به مقامات حکومتی می رسید (درویل، ۱۳۷۸: ۸۴).

در عصر صفویه و افشاریه تشخیص و تعیین بنیچه (مالیات خاص اصناف)، تأیید و صدور رضانامچه برای کدخدایان اصناف، از وظایف نقیب بود (ورهام، ۱۳۶۸: ۱۲۴). در روزگار کریم خان زند، اول هر سال، التزام نامچه اصناف به مهر امام جمعه و قاضی و شیخ الاسلام تهیه می شد و مقرر شده بود بعد از آن: «دینار و هبه از مالیات و صادرات و عوارض از رعایا نگیرند و داد و ستد دیوانی نشود» (رستم الحکما، ۱۳۵۲: ۳۰۸). کریم خان مالیات اصناف را مطابق با دوره صفویه و نادرشاه تنظیم کرده بود ولی مقرر داشته بود که اگر آنها: «نرخ ماکولات را زیاد نمایند موافق حساب بر مالیات ایشان بیفزایند و ایشان را جریمه و سیاست نمایند» (همان: ۳۲۰). مالیات اصناف بعد از جمع آوری توسط نقیب به دیوان مالیاتی ارسال می شد. اصناف در عصر صفویه موظف به بیگاری هم بودند، البته این بیگاری برای دولت در زمان های گذشته هم وجود داشته، چنانکه در روزگار مغول هم مرسوم بود (لمبتون، ۱۳۷۲: ۳۷۴). مبلغ کل بنیچه بین اعضای صنف توسط نقیب یا کلانتر تقسیم می شد (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۷۰).

مالیات ها گاهی به شکل جنسی و گاهی نیز نقدی بود در زمان سلجوقیان مالیات برخی از پیشه وران دریافت مقداری از کالاهای تولیدی خود آنها بوده است (لمبتون، ۱۳۶۳: ۶۲). به نوشته خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در برخی موارد پادشاهان حقوق سپاهیان و زیردستان خود را به مالیات مردم آن مناطق از جمله مالیات پیشه وران حواله می دادند. خواجه رشید با این شیوه پرداخت شدت مخالف بود چون در بیشتر موارد باعث اجحاف سپاهیان به مردم و پیشه وران می شد. او گوشزد می کند که: «اگر جایی مالیات جنسی است نقد نگیرند و بالعکس، چون این کار را یکی از عوامل اصلی در فساد مالی می داند (همدانی، ۱۹۴۰: ۲۵۴).

در برخی موارد که حکام نیاز مبرم به پول داشتند از طریق رؤسای اصناف و بازار فشار وارد می کردند تا این پول اضافه بر مالیات سالانه تأمین شود (رستم الحکما، ۱۳۵۲: ۴۳۷). در جریان جنگ ها و فتح شهرها بازارها اولین مکان هایی بودند که مورد تاراج سپاهیان واقع می شدند (همان: ۴۳۵). در برخی مناسبت ها مالیات اصناف و بازاریان همانند سایر طبقات اجتماعی شامل بخشودگی می شد، در سال ۴۰۳ق. الحکم خلیفه فاطمی مصر مالیات برخی از پیشه وران را بخشید (الصنهاجی، ۱۳۷۸: ۸۳). ملکشاه سلجوقی نیز هنگام ورودش به بغداد در سال ۵۰۱ق. برخی از مالیات های بازاریان را لغو کرد (لمبتون، ۱۳۶۳: ۵۸).

اعضای هر صنفی در بازار تلاش می کرد تا شاگردان خود را از میان افراد فامیل و اعضای خانواده خود انتخاب کند. البته در مواردی هم استاد به جای افراد فامیل یا پسران خود افراد غیر را برمیگزید و برعکس پسران خود را نزد دیگران به شاگردی می برد (فوران، ۱۳۷۷: ۶۱). اعضای هر صنف: «قهوه خانه، گرمابه، بازار، مسجد، زورخانه، تئاتر و حتی گورستان ویژه ایی داشتند و مراسم، علائم و گاهی رمزهای خاصی برای حفظ اسرار فن و صنعت خود به کار می بردند» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۰).

به نوشته اعتمادالسلطنه در تهران ۱۰۰ تکیه وجود داشت که برخی از آنها خاص بازاریان بود هر صنفی از جمله دباغان، نجاران و غیره در حمایت از تکیه های خود تعصب و غرور خاصی داشتند (همان: ۴۲). محل سکونت اصناف مختلف در کنار هم بود. سه محله مرکزی تبریز خیابان، نوبر و امیرخیز ویژه بازرگانان و پیشه وران و دو محله فقیر نشین دَوَچی و سَرخاب مخصوص صنف قاطرچی ها، کارگران، باربران، صباغان و فرش بافان بوده است (همان: ۲۴). بدین لحاظ به قول آبراهامیان اصناف جوامع بسته ایی بودند. البته این ویژگی ها مختص به دوره قاجار نیست. در قرن چهارم هجری نیز تجار لباس مخصوص می پوشیدند و محل کار خاص خود را داشتند (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲۲۲). حتی در مورد پیشه وران جوانمرد بازاری در دوره مغول گفته شده که آنها رایت، بوق طبل و شیپور مخصوص خود را داشتند (بیانی،

۱۳۷۱: ۷۴۷). در دوره زندیه دکانداران و بازرگانان همانند علما و قضات قلمدانی بر کمر می‌آویختند که نوعش به نسبت مقام ایشان متفاوت بود (رجبی، ۱۳۸۹: ۱۵۱).

در بازار اسلامی تشکیلاتی نیز برای نظارت بر کار بازاریان وجود داشت از جمله عامل السوق یا صاحب السوق. حسب و محتسب را از اصطلاحات غیر قرآنی می‌دانند که در صدر اسلام از آنها خبری نبوده گویا عامل السوق و صاحب السوق همان وظایف محتسب را انجام می‌دادند. از وظایف این کارگزاران رسیدگی به اوزان و پیمانه‌ها، گردآوری مالیات‌ها و گاه داوری میان پیشه‌وران بود. ظاهراً در صدر اسلام خلفا خود به این امور می‌پرداختند. در روزگار نزدیک به زمان خلافت مأمون، محتسب جای عامل السوق را گرفت.

برخی نظارت بر بازار را مربوط به دوره اسلامی می‌دانند، اما شاید ریشه آن را باید در دوره قبل از اسلام جست که به مرور زمان به صورت یک سنت اسلامی درآمده، و از زمان پیامبر و خلفای راشدین باقی مانده است. البته مطالعه در تاریخ باستان نشان می‌دهد که حداقل بخشی از قانون نامه حمورابی حاکی از نوعی نظارت بر بازار بویژه بازار برده فروشی بوده است (کینگ، ۱۳۷۸: ۱۵۶). مراقبت از بازار و کار بازاریان تا زمان خلافت اسلامی وظیفه محتسب بود. شاید ایجاد دستگاهی نظارتی بر بازار و امور دیگر جامعه را مسلمانان از کشورهای همسایه بویژه روم شرقی فرا گرفته باشند (ولایتی، ۱۳۹۱: ۱۰۹). اما چنان کار نهادی چون محتسب گسترش یافت که تمام حوزه‌های مربوط به امر به معروف و نهی از منکر را شامل شد (فیرحی، ۱۳۹۳: ۱۱۹). در کوفه دیوان محتسب در بازار میان مغازه‌های صرافان و دلان قرار داشت (ماسینیون، ۱۳۸۸: ۳۱). ظاهراً در اواخر دوره صفویه مقام محتسب برداشته شد و وظایف آن به کلانترها واگذار شد، کلانترها فقط در برابر شاه پاسخ گو بودند (شبان، ۱۳۸۹: ۴۲).

در دوره صفویه برخی شاهان همانند شاه عباس خود سعی به نظارت بر بازار و شناسایی و مجازات متخلفان داشتند (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۶۱). کریم خان زند هم که علاقه زیادی به رونق بازار داشت گاهگاهی به بازار وکیل شیراز سرکشی می‌کرد و با بازاریان و رهگذران درباره

کسب و کار سئوال می کرد (رستم الحکما، ۱۳۵۲: ۳۴۶). او حتی تلاش داشت تا با نظارت بر بازارها جلوی بیماری ها را بگیرد. گفته شده در زمان کریم خان برخی مأمور بودند که: «از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب در همه کوچه ها و بازارها بگردند و خلایق را باخبر کنند که بازارها و کوچه ها را بجاروب کشیدن و آب پاشیدن پاک و پاکیزه و با صفا نمایند» تا جلوی عفونت و وبا و طاعون را بگیرند (همان: ۳۰۸). در دوره زندیه داروغه (رئیس پلیس) مأمور برقراری نظم و انضباط در بازار بود و گران فروشان را گوش و بینی می برید (رجبی، ۱۳۸۹: ۲۰۹). البته داروغه وظایف دیگری هم داشت مثلاً او اسامی پیشه ورانی را که بایستی برای دربار کار خاصی انجام دهند نیز تهیه می کرد (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۵۸). در وسط بازار ارگ بم یک چهار سوق وجود داشت که محل استقرار داروغه بوده که به آن «تخت داروغه» می گفتند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۶: ۳۶۸).

نقش سیاسی بازار در تمدن اسلامی

شاید مفهومی که در سیاست از واژه بازار در تاریخ معاصر در اذهان عمومی بوجود آمده جذابیت شناخت این پدیده مهم جهان اسلام بویژه در ایران را از لحاظ جامعه شناسی تاریخی بسیار بیشتر از خصوصیات معماری و ویژگیهای ظاهری آن نموده است. بازار همیشه یکی از مراکز مهم نمایش قدرت و تظاهر و شعائر مذهبی و سیاسی بوده است. از صفاتی که خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در مورد غازان خان ایلخان مغول ذکر کرده، این است که او صنعت ها و حرفه های مختلفی چون زرگری، آهنگری، نجاری، نقاشی، ریخته گری، خراطی و غیره را هم می دانست (همدانی، ۱۹۴۰: ۱۷۴). شاید این نشان دهنده نقش و اهمیت پیشه وران باشد.

در بالای مدخل ورودی اصلی قیصریه بازار میدان نقش جهان اصفهان نقاره خانه قرار داشت هنگام حضور شاه صفوی در اصفهان با طلوع و غروب آفتاب در آنجا نقاره زده می شد

(سیوری، ۱۳۶۶: ۱۴۸). نقاره زدن تنها برای ورود شاه نبود، بلکه حتی برای ورود تجار بزرگ هم نواخته می شد. در اواخر صفویه در اصفهان تاجر ثروتمندی به نام میرزا تقی تاجر باشی بود که هر گاه کاروان حامل کالاهای او وارد اصفهان می شد جهت اطلاع دکانداران اصفهان برای خرید کالاهای او نقارخانه عباس آباد را: «فرو می کوفتند و کوس و کور که میزدند و کرنای می دمیدند» (رستم الحکما، ۱۳۵۲: ۹۵).

بازار محل اطلاع رسانی عمومی بود. اعلامیه های رسمی حکومت، افزایش یا کاهش یا معافیت از مالیات در بازار آویخته می شد تا مردم اطلاع کسب کنند (لمبتون، ۱۳۶۳: ۵۸). استقبال از سفیران خارجی نیز یا بوسیله بازاریان انجام می شد یا بوسیله حکومت در بازار صورت می گرفت. در سال ۴۷۵ق. وقتی ابواسحاق شیرازی از طرف خلیفه عباسی به سفارت نزد ملک شاه سلجوقی می آمد به هر شهری که می رسید مردم به استقبال او می آمدند، در ساوه اصناف همراه با هدایای بسیار به استقبال او شتافتند (همان: ۸۵). در سفرنامه برادران شرلی آمده که شاه عباس در وسط بازار قزوین از ایشان پذیرایی کرد: «آتش همه دکاندارها اسباب های خود را به طرز قشنگی ترتیب داده و خودشان هم لباس های قشنگی پوشیده بودند» (شرلی، ۱۳۸۷: ۶۵). به گفته ناصر خسرو در سال ۴۳۹ق. وقتی سلطان مصر صاحب پسری شد بازارها را بیاراستند (قبادیانی، ۱۳۶۷: ۶۵).

بازارها همچنین از زمان های گذشته محل مجازات محکومین هم بوده است. کتزیاس گزارش می کند در زمان هخامنشیان فرماندهانی را که از جنگ فرار می کردند، در بازار رسوا و نشان عام می کردند (کتزیاس، ۱۳۹۰: ۲۴۶). در تاریخ اسلام هم می خوانیم که هانی بن عروه را در بازار گوسفندان شهر کوفه به قتل رساندند (ماسینیون، ۱۳۸۸: ۴۰).

در دوره مغول بازار محل تجمع معرکه گیران بوده است این معرکه گیران سه گروه بودند

۱- مداحان خاندان پیامبر، ۲- بساط اندازان و ۳- قصه خوانان و افسانه گوین (بیانی، ۱۳۶۷:

۷۴۹). میدان نقش جهان اصفهان نه تنها محل داد و ستد بلکه میدان چوگان و نمایشگاه جانوران و مسابقه تیراندازی با تیر و کمان هم بوده است (پرایس، ۱۳۶۴: ۱۶۲).

آذین بندی رسمی بازارها در جشن های مذهبی و ملی و حتی پذیرایی از مهمانان خارجی و بزرگان در بازارها، بستن بازار به نشانه سوگواری و شرکت در مراسم های مهم مذهبی و یا بستن آن بخاطر اعتراض های محلی و ملی نوعی وحدت و نمایش قدرت بوده است. رسم بستن بازار به نشانه سوگواری قبل از اسلام هم وجود داشته است. گفته اند وقتی عبدالمطلب جد پیامبر اکرم (ص) از دنیا رفت قریش تا مدتی بازارهای مکه را تعطیل کردند (فتوات، ۱۳۸۹: ۶۳). این کار در بین بازاریان همدلی و اتحاد مضاعفی ایجاد می کرده که در صورت تصادم آن با حکومت ها و قدرت های وقت همیشه در سرفرین و پرماجرا بوده است.

بازاریان که به قول قابوس نامه همراه عیاران در ردیف اهل فتوت بودند (لمبتون، ۱۳۶۳: ۸۲). در دوره مغول بیشتر گروه فرقه فتوت شیعه و از طبقه پیشه وران بوده اند (بیانی، ۱۳۶۷: ۲۷۰). گاهی اوقات علیه بی عدالتی برمیخواستند و به اعتراض بازار را می بستند تا به هدفشان برسند. چنانکه وقتی در سال ۵۱۲ق. بخاطر تعرض یکی از سربازان شحنه بغداد به یک زن شوهردار تمام بازار این شهر تعطیل شد (لمبتون، ۱۳۶۳: ۸۷). برخی بازارها سنگر مقاومت مردم در برابر مهاجمان بوده است. در سال ۹۵۰ق. که القاص میرزا برادر شاه طهماسب صفوی علیه حکومت شورش کرد به بهبهان در جنوب ایران حمله کرد و بازار این شهر را به آتش کشید، اما مردم در برابر او در بخش بازاری که به «خروار» معروف است ایستادگی کردند و او را شکست دادند. می گویند وجه تسمیه این بازار «خروار» در اصل «خی روا» (خون روان) بوده که در اثر کشته شدن تعداد زیادی از مردم در آن جا خون بسیار ریخته شد (شبان، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

آنچنانکه تاریخ نویسان نوشته اند برخی از دکان های بازار محفل علما، شعرا، فلاسفه، اطباء، منجمان و محل بحث و گفتگو یا تدریس بعضی از مشایخ و معلمان بوده است. قصه خوانان در بازار بغداد می نشستند و اختلافات فرقه ایی را دامن می زدند در سال ۲۷۹ق.

معتمد خلیفه عباسی تلاش کرد جلوی این کار را بگیرد، اما بعد از او هم این کار ادامه پیدا کرد. چرا که چند سال بعد در سال ۲۸۴ق. زمان معتضد دوباره خلیفه مجبور شد این قانون را با شدت بیشتر اجرا کند. طبری نوشته: «و نقل گویان را از نشستن بر راهها منع کنند و در این باب نسخه ها کردند که در دوسمت مدینه السلام در محلات و بازارها خوانده شد ... فروشندگان را نیز از نشستن در جلو خان مسجد منع کرد» (طبری، ۱۳۷۳: ۶۶۷۵). عضدالدوله دیلمی در زمان آل بویه همین کار را تکرار کرد (فقیهی، ۱۳۶۶: ۵۲۴).

همچنانکه گفته شد ریشه بسیاری از حرکت های تاریخی در بازار بوجود آمده است. چنانچه نیروهای اصلی جنبش های اسماعیلی - قرمطی از بازاریان بوده است. جنبش «عیاران و طراران» بغداد در اوج مبارزه امین و مأمون از بازار بغداد برخاست (بوطالب، ۱۳۸۹: ۲۴۱). بازاریان کوفه در قیام مختار (۶۶-۶۷ق.) شرکت فعال داشتند. هسته اصلی عیاران سیستان که یعقوب لیث از میان آنها برخاست از میان پیشه وران بود. چنانکه لیث پدر یعقوب شغل رویگری داشت و دکانش محل آمد و رفت عیاران بود (یغمایی، ۱۳۷۰: ۱۰۲). قیام سربداران خراسان هم متکی به پیشه وران بود (حسن بیگی، ۱۳۶۸: ۱۱۳). در جنبش سربداران جناح افراطی و تندرو آنها که به گروه شیخیان معروف بود کلاً از پیشه وران تشکیل شده بود و مدافع منافع این قشر اجتماعی بود (شبان، ۱۳۹۱: ۵۹). بازاریان و پیشه وران به تصوف نیز گرایش داشتند، ظاهراً از زمان های دور: «بین طبقات اصناف با صوفیه روابط دوستانه پدید آمد چنان که تشکیلات و اصناف دهلیز تصوف شد» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۶۶). در صف طرفداران شیخ صفی الدین اردبیلی جمع کثیری از پیشه وران و بازرگانان حضور داشتند (بیانی، ۱۳۷۱: ۷۰۱). در زمان صفویه که تولید پارچه مهمترین تولیدات پیشه وران ایران بود بافندگان پارچه جزء قدرتمندترین اصناف محسوب می شدند به طوری که می توانستند نسبت به میزان بالای مالیات به دولت اعتراض کنند (فوران، ۱۳۷۷: ۶۱).

برخی معتقدند که مبارزات بازاریان در جهان اسلام بیشتر صنفی بوده است و تأثیر چندانی بر سیاست های حکومت ها نداشته اما ایران در این بین استثناء می باشد. بازار ایران در طول ۱۵۰ سال اخیر در تحولات سیاسی این کشور نقش قاطعی داشته است. مبارزات بازاریان در تاریخ معاصر در چند مقطع مهم تاریخی خود را نشان داد و باعث تغییرات و تحولات سیاسی شد از جمله در قیام تنباکو در سال ۱۳۰۹ق. تا انقلاب مشروطیت در ۱۳۲۴ق. - ۱۳۲۹ق. و سپس نهضت ضد جمهوری رضاخانی در ۱۳۰۲ش.، نهضت ملی شدن نفت در ۱۳۲۹ش. - ۱۳۳۲ش. و نهضت امام خمینی تا پیروزی انقلاب اسلامی از ۱۳۴۱ش. تا ۱۳۵۷ش.

در تمام دوره قاجاریه بازاریان نقش مهمی در مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری داشتند، البته برخی از خواسته های آنها تا حدودی صنفی بود. ایشان از واردات انبوه محصولات کارخانه های خارجی بویژه منسوجات که صنایع سنتی بازاریان را به نابودی کشانده بود ناراضی بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۷۶). در اصفهان گروهی از آنها شرکت اسلامی را تشکیل دادند که نخستین شرکت بزرگ سهامی ایران در آن زمان بود تا از صنایع داخلی حمایت کنند (همان: ۹۷). بازاریان تهران بودند که تحصن در سفارت انگلیس را سازماندهی نمودند (همان: ۱۰۸). جان فوران نوشته که پیشه وران - صنعتگران، وردست ها، شاگردان و دکان داران خرده پا - و طبقه شهری در حال پیدایش پشتوانه توده ای انقلاب مشروطه بوده اند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۷۳).

هرچند شرایط خاص دوره قاجاریه و ضعف ایران در برابر قدرت های غربی و امتیازات را عامل اصلی اعتراض و رویارویی بازاریان در برابر دولت می دانند. اما به پیشینه اتحاد روحانیت و بازار که مطمئناً ریشه در عصر صفویه دارد، باید اشاره کرد. از اواخر دوره قاجار به بعد نقش تولیدی در بازارهای ایران کم شد، تولیدات کارخانه ایی که برخی از آنها هم دولتی بودند، جای صنایع دستی تولیدی پیشه وران بازار را گرفت. با افزایش واردات در دوره پهلوی این نقش تولیدی کمتر هم شد و به جای آن بازار بیشتر نقش خدماتی برای خرید و فروش صرفاً

کالاهای ساخته شده و مصرفی شد. شاید همین عامل موج بیکاری در بین پیشه وران را تشدید کرد و منجر به پیدایش گروههای حاشیه ایی در بازار چون لوطیها یا لومپن ها شد، این موضوع پیامدها و نتایج سیاسی و اجتماعی فراوانی در تاریخ معاصر داشته است.

وقوع انقلاب اسلامی تعطیلی و رکود بسیاری از صنایع و کارخانه ها، شروع جنگ تحمیلی، تشدید تحریم ها در سال های اخیر، مهاجرت روستائیان به شهرها و افزایش بیکاران و افراد جویای کار باعث روی آوری بخشی از افراد جامعه به بازار و بخش های حاشیه ایی بازار بویژه دستفروشی یا عرضه میوه و تره بار در کنار خیابانها، پیاده روها و یا داخل وانت ها شده است. مطمئناً در تحولات اجتماعی - سیاسی آینده ایران این نیروها اثر گذار خواهند بود و باید نقش و عملکرد آنها را مدنظر داشت. البته شناخت اجتماعی این جمعیت نیاز به اطلاعات آماری و میدانی دارد.

نتیجه گیری

تحقیق درباره بازار عنوان وسیعی است که تلاش محققان مختلف در عرصه تاریخ، جغرافیا، جامعه شناسی، ادیان، معماری و شهرسازی و ... را می طلبد. همچنانکه گفته شد بازار یک واژه فارسی است و ریشه در فرهنگ ایران پیش از اسلام دارد. اما پدیده بازار و مشخصات معینی که از آن ذکر شد یک پدیده کاملاً اسلامی بوده و در تمدن اسلام ظهور کرد. با وجود آنکه شکل بازارهای سرپوشیده هم ریشه در تاریخ ایران باستان داشته و برگرفته از کارگاه های سلطنتی در دوره های پیش از اسلام دارد اما بازار نمود واقعی خود را در دوره اسلامی پیدا کرد.

بازار یک نهاد اقتصادی در تمدن اسلامی است. اما عملکرد آن تنها محدود به بخش اقتصاد نیست بلکه در فرهنگ، سیاست و اجتماع جامعه اسلامی کاملاً مؤثر بوده است. ویژگی اصلی اجتماعات و شهرهای اسلامی وجود بازار در آنهاست. بازار یک نهاد عمومی است که در کنار مساجد در شهرها رشد پیدا کرده است. همجواری بازار با مسجد نشان اتحاد دو قشر اجتماعی

قدرتمند و مؤثر یعنی بازاریان و روحانیت است. آنها در بیشتر جریان‌های اجتماعی و سیاسی در کنار هم با نهادهای حکومتی در افتادند و در بیشتر موارد همین اتحاد باعث تحمیل خواسته‌های آنها بر نهادهای حکومتی شده است. بازار بویژه در جنبش‌ها و حرکت‌های معاصر ایران نیروی اصلی و اثرگذار بوده است.

منابع و مآخذ

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، *ایران بین دو انقلاب*، مترجمان محمد ابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: نشر نی.
- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۶۶)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۲ و ۳، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- ابن بطوطه (۱۳۴۸)، *سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه)*، ترجمه محمدعلی موحد، جلد اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اولناریوس، آدام (۱۳۶۹)، *سفرنامه آدام اولناریوس اصفهان خونین شاه صفی*، ترجمه مهندس حسین کردبچه، جلد ۲، تهران: شرکت کتاب برای همه.
- اشیپولر، برتولد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میر احمدی، جلد ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الصنهاجی، ابی عبدالله محمد الصنهاجی (۱۳۷۸)، *تاریخ فاطمیان ترجمه کتاب اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم*، تهران: امیرکبیر.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۶)، *نوح هزار طوفان*، تهران: نشر نامک.
- بنجامین، س.ج.و (۱۳۶۹)، *سفرنامه بنجامین، عصر ناصرالدین شاه*، ترجمه محمد حسین کردبچه، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- بو طالب، محمد نجیب (۱۳۸۹)، *مبارزات اجتماعی در دولت عباسی*، ترجمه دکتر عبدالله ناصری طاهری، تهران: نشر علم.
- بویل، آ.جی (۱۳۶۸)، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*، (جلد سوم - قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بیانی، شیرین (۱۳۶۷)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، جلد اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- _____ (۱۳۷۱). *دین و دولت در ایران عهد مغول جلد دوم حکومت ایلخانان: نبرد میان دو فرهنگ*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ پرایس، کریستین (۱۳۶۴)، *تاریخ هنر اسلامی*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ پروشانی، ایرج و دیگران (۱۳۸۹)، *بازار در تمدن اسلامی*، تهران: نشر کتاب مرجع.
- _____ پیرنیا، حسن (۱۳۷۰)، *ایران باستان*، تهران: دنیای کتاب.
- _____ جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۸)، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف.
- _____ جوادیان، مسعود (۱۳۹۴)، *ایران در عصر باستان*، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی.
- _____ حسن بیگی، محمدرضا (۱۳۶۸)، *سربداران*، تبریز: مؤسسه انتشارات تلاش.
- _____ داندامايف، م.آ. (۱۳۷۳)، *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*، ترجمه روحی ارباب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ دروویل، گاسپار (۱۳۷۸)، *سفرنامه دروویل*، مترجم جواد محبی، تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- _____ دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود (۱۳۶۸)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- _____ رجیبی، پرویز (۱۳۸۹)، *کریم خان زند و زمان او*، تهران، کتاب آمه.
- _____ (۱۳۸۰)، *هزاره های گمشده، جلد دوم هخامنشیان به روایتی دیگر*، تهران: انتشارات توس.
- _____ رستم الحکما، محمدهاشم آصف (۱۳۵۲)، *رستم التواریخ*، تصحیح، تحشیه و توضیحات و تنظیم فهرست های متعدد از محمد مشیری، تهران: چاپخانه سپهر.
- _____ رنجبر، احمد (۱۳۶۳)، *خراسان بزرگ (بحثی پیرامون چند شهر از خراسان بزرگ)*، تهران: امیر کبیر.
- _____ زاده محمدی، مجتبی (۱۳۸۵)، *لومین ها در سیاست عصر پهلوی (۱۳۴۲-۱۳۰۴)*، تهران: نشر مرکز.
- _____ زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، *ارزش میراث صوفیه*، تهران، امیر کبیر.
- _____ زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۸)، *نه شرقی، نه غربی - انسانی*، تهران: امیرکبیر.
- _____ و زرین کوب، روزبه (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران باستان (۴) تاریخ سیاسی ساسانیان*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- _____ ژینیو، فیلیپ (۱۳۸۲)، *ارداویرافنامه*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: انجمن ایران شناسی در فرانسه.

- سیوری، راجر (۱۳۶۶)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: انتشارات سحر.
- شبانه، رحیم (۱۳۹۵)، «بهبان: تاریخ و فرهنگ»، *فصلنامه نقد کتاب تاریخ*، شماره ۹ و ۱۰، بهار و تابستان.
- _____ (۱۳۹۱)، «سیری بر تاریخ نگاری محلی و بررسی یک جنبش محلی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۶۸، اردیبهشت ماه.
- _____ (۱۳۸۹)، «موالی و مختار»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۵۱، آذرماه.
- _____ (۱۳۸۹)، «نظمیه در تاریخ»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۴۹، مهرماه.
- شرلی (۱۳۸۷)، *سفرنامه برادران شرلی*، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- شهیدی پاک، محمدرضا (۱۳۹۰)، «انقلاب اداری سامانیان»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، خرداد ماه، شماره ۱۵۷.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۳)، *تاریخ طبری، تاریخ الرسل و الملوک*، جلد دهم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۸۰-۱۳۷۳)، *تاریخ طبری، تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد سیزدهم، جلد چهارده و جلد پانزده، تهران: انتشارات اساطیر.
- عماد زاده اصفهانی، حسین (۱۳۷۰)، *تاریخ مفصل اسلام و تاریخ بعد از اسلام*، تهران: انتشارات اسلام.
- فرای، ریچاردن (۱۳۶۳)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*. ترجمه حسن انوشه، جلد چهارم، تهران: امیرکبیر.
- فرای، _____ (۱۳۷۵)، *عصر زرین فرهنگ ایران*. ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۶)، *آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر*، تهران: چاپخانه دیبا.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فیرحی، داود (۱۳۹۳)، *نظام سیاسی و نظام دولت در اسلام*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و دانشگاه امام باقر(ع).

- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۶۷)، *سفرنامه ناصر خسرو*، به کوشش دکتر نادر وزین پور، تهران: چاپخانه سپهر.
- قنوت، عبدالرحیم (۱۳۸۹)، *نزاع رهبری در جاهلیت و اسلام*، مشهد: نشر صالح.
- کینگ، لئوناردو (۱۳۷۸)، *تاریخ بابل از تأسیس سلطنت تا غلبه ایرانیان*، ترجمه دکتر رقیه بهزادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، ر. (۱۳۷۴)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لسترنج، گای (۱۳۶۴)، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن (۱۳۷۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۶۳)، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- لوید لونین، جونز، و رابسون، جیمز (۱۳۹۰)، *پرسیکا: داستانهای مشرق زمین تاریخ شاهنشاهی پارس به روایت کتزیاس*، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: انتشارات تهران.
- ماسینیون، لویی (۱۳۸۸)، *جغرافیای تاریخی کوفه*، ترجمه به عربی تقی بن محمد المصعبی، شرح و تعلیقات کامل سلمان الجبوری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت) و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی،
- متز، آدام (۱۳۷۷)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
- محمدحسن، زکی (۱۳۸۹)، *جهانگردان مسلمان در دوره میانه*، ترجمه و پاورقی عبدالله ناصر طاهری، تهران: نشر نی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، باهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.
- مظاهری، علی (۱۳۴۸)، *زندگی مسلمانان در قرون وسطا*، ترجمه مرتضی راوندی، تهران: مرکز نشر سپهر.
- مقدسی، ابوعبیدالله محمدبن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، (قرن چهارم هجری)، ترجمه علینقی منزوی، بخش دوم، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ناصر طاهری، عبدالله (۱۳۶۷)، *بیت المقدس شهر پیامبران*، تهران: سروش.

- نرشخی، ابوبکر (۱۳۸۴)، *تاریخ بخارا*، ترجمه فارسی با تلخیص ابونصر قباوی به سال ۵۰۷ خورشیدی، بازتلخیص محمدبن زفراین عمر به سال ۵۵۷ خورشیدی، ویرایش و آرایش امیرحسین خنجی، تهران: آذرمهر.
- نصیری، محمد (۱۳۹۱)، *تاریخ تحلیلی صدر اسلام*، قم: دفتر نشر معارف.
- نیازمند، رضا (۱۳۸۳)، *شیعه در تاریخ ایران شیعه چه می گوید و چه می خواهد*، تهران: حکایت قلم نوین.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۸)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زندیه*، تهران: مؤسسه انتشارات معین.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۱)، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف.
- ویستهورفر، یوزف (۱۳۸۸)، *ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس،
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل الله (۱۹۴۰ م.)، *تاریخ مبارک غازان خان*، به سعی و اهتمام و تصحیح کارل یان، هرتفورد انگلستان: مطبعه استفن اوستین.
- یغمایی، حسن (۱۳۷۰)، *تاریخ دولت صفاریان*، تهران: دنیای کتاب.